بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 2 اسفند 1395.

خب عرض شد که در اینکه آیا اصل اولیه در دیه این است که وارثان ارث ببرند طبق قواعد ارث اصلا قواعد باب ارث در دیه اجرا شدنش اصل اولی این است که اجرا بشود یا خیر، عرض کردیم تقریبی صاحب جواهر فرموده بودند که در موردش توضیح داده شد. خب اینکه محصّل فرمایش صاحب جواهر را به دو مقدمه برگرداندیم مقدمه اول این است که دیه ملک میّت هست نکته دوم اینکه هر چیزی که ملک میّت باشد، قوعد ارث در باب آن اجرا می شود. در مورد هر دو مقدمه صحبت می کردیم. گفتیم که ما دلیل نداریم که دیه ملک میت هست با توضیحاتی که در جلسه قبل داده شد. مقدمه دوم این است که هر ملکی از میت هم اینکه قواعد ارث در باب آن اجرا بشود دلیل نداریم. باید عنوان ما ترک، ما خلّف، از این جور عناوین بر آن صدق کند. نه تنها دلیل نداریم گفتیم از بعضی از روایات استفاده می شود که چیزهایی هک بعد از مرگ میّت ولو ملک میّت بشود احکام ارث برایش جاری نمی شود. خب این

سؤال:

پاسخ: البته ایشان مرحوم صاحب جواهر می خواهند بگویند که ملکیّت را مقارن موت قرار بدهند، ظاهرا فقط برای حل مشکل عقلی نیست. اینکه میت نمی تواند مالک شود. برای حل آن مشکل صرفا نیست. می خواهند موضوع ما ترک را هم درست کنند و برای صدق ما ترک برای درست کردن مقدمه دوم اصرار دارند که تأخر مالکیّت میّت نسبت به دیه را نسبت به موت تأخّر رتبی بگیرند نه تأخر زمانی. می گویند ما ترک یعنی آن چیزی که میت وقتی مرگ در آن تحقق پیدا می کند بعد از مرگ با او نیست. آن چیزی که هنگام مرگ هم در مقارن مرگ هم به ملکیت میت در می آید و بعد از مرگ با میت همراه نیست عنوان ما ترک به آن صدق می کند ولی همچین چیزی روشن نیست حالا صرف نظر از آن بحث هایی که قبلا عرض کردیم که همچین اعتباری در آن خاص اعتبار میکنند عقلا که در مقدمه اول بحث کردیم اینکه بگوییم عنوان ما ترک بر آن چیزی که در هنگام مرگ مقارن مرگ به ملکیّت شخص در می آید. این را بگوییم عنوان ما ترک صدق می کند. ما ترک یعنی آن چیزی که همراه میّت بوده است در هنگامی که زنده بوده است و بعد از آن جدا شده است. چیزی که در یک آن عقلی همراه او بوده است و بعد از او جدا شده است عنوان ما ترک بر آن صدق نمی کند. ما خلّف بر آن صدق نمی کند.

سؤال:

پاسخ: یعنی مرادتان از اینکه قتل در آخر

سؤآل: یعنی چیزی که موجب دیه می شود همان چیزی نیست که در آخر ازمنه حیات

پاسخ: در آخر ازمنه حیات نه. قتل و حیات، متضاد هستند با هم جمع نمی شوند. اگرحیات وجود دارد قتل وجود ندارد. قتل و حیات در دو زمان مختلف است. قتل، قوامش به این است که آن روح طرف از بین برود.

سؤال:

پاسخ قبلش نه با همان روح گرفته شدن. یعنی خود موت هست از آن جهتی که به فاعل اسناد داده می شود. یعنی فعل سائل، موقعی که مرگ تحقق پیدا می کند آن فعل تحقق پیدا می کند. زمان تحقق فعل، زمان ان موت است. من الآن تیری پرتاب می کنم. این تیر یک ساعت دیگر به هدف می خورد. یک ساعت دیگر عنوان قاتل بر من صدق می کند. به پرتاب کردن صدق نمی کند. پرتاب کردن سبب می شود که یک ساعت دیگر من وصف قاتل به من صدق کند. وصف قاتل در زمانی که قتل تحقق می کن و موت تحقق پیدا می کند بر قاتل

سؤال:

پاسخ: ولو به لحاظ آن پرتاب ولو به لحاظ آن پرتاب در زمان مرگ عنوان قاتل صدق می کند. دو بحث است.

سؤال:

پاسخ: نخیر صدق عنوان قاتل موجب دیه شد. ادلّه مال قاتل است. قاتل ان زمانی که موت تحقق پیدا می کند قتل هم در آن زمان تحقق پیدا می کند.

سؤال:

پاسخ: از زمانی که آن فعل را انجام می دهد که در ملک او وارد نمی شود.

سؤال:

پاسخ: نه ایشان می گوید که دیه را آن فرض کنید الآن من یک تیری می زنم یک ساعت دیگه آن تیر به هدف می خورد از آن اول که دیه بر گردن قاتل نمی آید. همان زمان هم نه عنوان قاتل صدق می کند نه مالکیّت شخص نسبت به دیه صدق می کند هیچ کدامش صدق نمی کند.

سؤال:

پاسخ: آن فعلت موجب شد که موقع مرگش دیه بیاید. نه اینکه قبل از او بیاید. تازه آن فعلت سبب شد قتل تحقق پیدا کند و قتل دیه را بیاورد. خب اینکه عرض کردم اینکه صاحب جواهر اصرار می کند برای این است که این عنوان ما ترک را صادق قرار دهد. در حالی که عنوان ما ترک در مورد کسی که مقارنا للموت مالک می شود، به فرض بپذیریم آن مقدمه اول را آن صدق نمی کند. خب عرض کردم ما از ادله استفاده می شود که موضوع ارث و قواعد ارث در عنوان های ما ترک هست هر چیزی که به ملک میّت در بیاید بعد از مرگ، آنها داخل در آن قواعد نیست. یک بحث آن همین بحث روایاتی که در این زمینه هست یک روایتش را جلسه قبل خواندم مشابه این روایتف روایات متعدد داریم که بابی هست من حالا بعضی از قطعات این روایات را می خوانم. باب دیه رأس قتل المیت. یک روایتی هست روایت 48195 این چاپ جامع احادیث جلد 31 صفحه 507 است. در این نور و اینها یک جلد دیگر آدرس دیگری داده بود. جلد 31 صفحه 685. نمی دانم آن چه چاپی است امثال اینها. آدرسی که در آن چاپ داده بود مال ترجمه جامع احادیث بود نه مال متن جامع احادیث. نمی دانم اینها قرو قاطی شده است چه شکلی است بعد که من چند چاپ دارد، جامع الاحادیث نور این روایت را دنبال می کردم جلد 31 صفحه 680 آدرسش بود.

سؤال:

پاسخ: نه جلد 31 را می گویم. اول هایش را کاری ندارم. جلد 31 صفحه 680 این روایتش بود. اینجا صفحه 507 است اصلا. بعد آدرس کتاب شناختی هم که دارد آدرس ناشر که دارد نشر سبز چجون مربوط به ترجمه اش است نمی دانم بین ترجمه و متن و اینها چیز شده است آدرس مال ترجمه است نفهمیدم چون آن ترجمه در اختیارم نبود متوجه نشدم که از چه جهت اینها قر و قاطی شده است. علی أی تقدیر این روایات بحث در جامع الاحادیث جلد 31 صفحه 507 روایت 48195 است روایت اولش که

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ أَتَى الرَّبِيعُ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ وَ هُوَ خَلِيفَةٌ فِي الطَّوَافِ

بعد یک داستان مفصلی را نقل می کند در مورد یک جریانی و اینها بعد صحبت سر در این ماجرا این است که

فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ فُلَانٌ مَوْلَاكَ الْبَارِحَةَ فَقَطَعَ فُلَانٌ مَوْلَاكَ رَأْسَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ

بحث قطع رأس بعد از موت هست که حالا باید چه کار کرد و امثال اینها که در این روایت هست که امام صادق علیه السلام به ربیع گفتند که له علیه مأه دینار. صد دینار که دیه جنین قبل ان ینفخ فیه الروح فی بطن امه جنینا است. بعد آنها را کاری ندارم

قَالُوا ارْجِعْ إِلَيْهِ فَسَلْهُ الدَّنَانِيرُ لِمَنْ هِيَ لِوَرَثَتِهِ أَمْ لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ لِوَرَثَتِهِ فِيهَا شَيْ‌ءٌ إِنَّمَا هَذَا شَيْ‌ءٌ أُتِيَ إِلَيْهِ فِي بَدَنِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ أَوْ يُتَصَدَّقُ بِهَا عَنْهُ أَوْ تَصِيرُ فِي سَبِيلٍ مِنْ سُبُلِ الْخَيْرِ

البته در این روایات بعضی هایشان تعبیر کهی له، یعنی للمیت بود ندارد ولی حالا من روایاتی که این مضمون که در روایات دیگر آن تعبیر هی له ندارد. یک تعبیر دیگر دارد می گوید چون آسیب بعد از مرگ ایجاد شده است، این آسیب بعد از مرگ به مال میّت قرار نمی گیرد. عمده اش همان روایت حسین بن خالد هست و تعبیر روایت حسین بن خالد را این روایت حسین بن خالد چند سند دارد. در کافی یک سند دارد 48199 رقم روایتش هست. در این جامع احادیث.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ رَجُلٍ مَيِّتٍ

بعد شبیه همان متنی را که بود نقل می کند بعدش می گوید

وَ هِيَ لِوَرَثَتِهِ وَ دِيَةُ هَذَا هِيَ لَهُ لَا لِلْوَرَثَةِ قُلْتُ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا قَالَ إِنَّ الْجَنِينَ أَمْرٌ مُسْتَقْبِلٌ مَرْجُوٌّ نَفْعُهُ

بعدا به ذیل این روایت می پردازیم خود آن روایت آن ذیلش در این بحث ما مفید هست باید در موردش صحبت کنیم. در تهذیب به همین سند کافی وارد شده است به یک سند دیگر هم وارد شده است. محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن حسین عن محمد بن أشیم عن الحسین بن خالد قال سألت ابا الحسن علیه السلام بعد این روایت را به این سند هم وارد شده است. در فقیه باز هم روایت وارد شده است با روی الحسین بن خالد عن أبی الحسن موسی علیه السلام این تعبیر. البته این روایت یک معارض هایی هم دارد. در بعضی از روایات گفته است هذا لله. روایت اسحاق بن عمار به نظرم ما این را پارسال بود که بحثش را مطرح کردیم. در مورد قطع رأس. بحثش را مطرح کردیم و در موردش صحبت هایی کردیم. حالا من عمده اش آن تکه هایی از این روایت را که روایت های مختلف این بحث را قبلا خواندیم و در موردش صحبت کردیم این است که در مورد اینکه مال ورثه است هیچ کس نگفته است. آن روایت قبلی گفته بود که در شئون میّت صرف می شود. اولی گفته بود اما برای چه کسی است توضیحی برای آن نداشته است. گفته بود که برای ورثه نیست. روایت اول گفته بود برای ورثه نیست. عمده نکته ای که مورد بحث ما بود آن بود که ان چیزی که برای میت هست لازمه اش این نیست که برای ورثه باشد. خب ما این را می خواستیم کل مال للمیّت فلیس للورثه. این روایت البته می گویم بعضی از روایات گفته است که این برای خدا است و بعضی از روایات گفته است که برای میت است. اینها با هم دیگر خیلی منافات ندارند. معنای این این است که در کارهایی که جنبه الهی دارند از یک جهت برای خدا است یعنی در امور خیر باید صرف شود اموری که یک ارتباطی برای خیر داشته باشد و از آن طرف هم امور خیری که نفع آن به میّت برسد. یتصدّق به عنه و یحجّ امثال اینها از یک جهت برای خدا است چون در امور الهی باید صرف شود. از جهت دیگر برای خود این شخص هست در مصالح الهی این شخص باید صرف شود یعنی هر دو را کنار هم بگذاریم یک جمع عرفی روشن دارد که

سؤال:

پاسخ: اداء دین هم اشکالی ندارد اداء دین هم یک نوع در واقع حالا تعبیری که هست اداء دین یتصدّق بها عنه و یحج و یقضی بها. روایت اولش این است که یحجّ بها عنه و یتصدّق بها عنه کثیر فی سبیل سبل خیر. روایت اول این است. روایت حسین بن خالد هست که

يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ وَ يُفْعَلُ بِهَا أَبْوَابُ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ غَيْرِهَا

روایت حسین بن خالد است.

يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ وَ يُفْعَلُ بِهِ أَبْوَابُ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَةٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ

اصلا قضای دین در آن ندارد هیچ. خب هر دو اینها با هم دیگر اصلا یقضی به دینه ندارد. یک چیز عرفی دارند که برای خودش است برای خودش است یعنی اینکه مگر اینکه شما بگویید این برای خود بودن لام که اینجا هست لام ملکیّت نیست اصلا یعنی به نفع او باید صرف شود. به نفع او یعنی کارهایی که از یک طرف همچنان که برای خدا در این روایت از یک طرف گفته است لله است و از یک طرف گفته است للمیّت هست. این لام که اینجا هست یعنی این مال در راه سود خدا یعنی در راه خدا باید صرف شود در راه میّت هم باید صرف شود. یعنی از قِبل میت به عنوان میّت در راه خدا باید صرف شودو. مگر اینکه بگوییم این لام اصلا لام ملکیت نیست بنابر این لام ملکیّت از بحث ما خارج است. علی أیّ تقدیر همچین بحث هایی در مورد این روایت،

سؤال:

پاسخ: بحث قضاء دین از باب اینکه یکی از چیزهای خدایی معلوم نیست همه دین افراد ادا کردن خدایی باشد. اینکه هر چیزی معلوم نیست خب نه دینی هست که به گردن من هست این دینی که به گردن من هست وقتی ندارم واجب هم نیست. باید اثبات کنید که واجب هست. وقتی به گردن من دینی هست ندارم خب واجب هم نیست. مجرّد این شاهد بر این نیست که بشود دین را پرداخت کرد.

سؤال:

پاسخ: البته این روایت خودش ممکن است اصلا از ادله مستقیم بحث ما باشد. یک استدلالی نسبت به این روایت وجود دارد لأنّه می گوید که چرا دیه به میّت داده نمی شود. این دیه خاصی که دیه قطع رأس هست، می گوید به خاطر اینکه مرجوّ نفع نیست. خب طرف مرده بوده است وقتی مرده بوده است وقتی سرش را قطع کردند، آنجا تناسب ندارد که به خودش بدهند. به خلاف جنین که دیه اش را به ورثه می دهند چون مرجوّ نفع است. ما بگوییم از خود همین تعلیل مرجوّ نفع استفاده می شود که اگر انسان زنده را بکشد، دیه اش باید به ورثه داده شود.و چون مرجوّ نفع است. حالا آن تقریب را من بعد بر می گردم در موردش صحبت می کنم.

سؤال:

پاسخ: بعد در مورد اینکه راجی چه کسی است و امثال اینها بعد صحبت می کنیم. اصلا این استدلال مستقل به این روایت، من این روایت را از این جهت الآن مد نظرم بود که بگوییم که از این روایت استفاده می شود که هر چیزی که ملک میّت باشد، الزاما قواعد ارث بر آن جاری نمی شود. بگوییم ظاهر هی له این است که ملک میّت هست با وجودی که ملک میّت هست قواعد ارث بر آن جاری نمی شود. عرض کردم این بستگی دارد که هی له که در این روایت هست از آن لام ملکیت بفهمیم یا نفهمیم این دیگر بحث هایش همین بود که عرض کردم. خب یک روایت دیگری در مسئله هم هست که از آن هم استفاده می شود که کل

سؤآل:

پاسخ: نه بحث ما حالا این آقایان اصلا می گویند مالک شدن میّت می گویند معقول نیست. ما می گفتیم مالک شدن میّت معقول هست بنابر این میّت مالک می شود. خب من به این روایت یک بار دیگر می گویم بر می گردیم به آن می پردازیم. ممکن است ما بگوییم که کل مالٍ للمیّت به قید اینکه مرجوّ نفع باشد با این قید احکام ارث روی آن بار می شود. بنابر این دیه بزرگسال هم مال للمیت مرجوّ نفع. مال للمیّت به خاطر اینکه فرقی بین قطع رأس و چیز دیگر وجود ندارد این چرا امثال اینها. ممکن است یک همچین استدلالی در موردش بشود حالا من این استدلال را بعدا بر می گردم در موردش صحبت می کنم که آیا این استدلال درست هست یا خیر.

سؤال:

پاسخ: اما روایت دومی که می خواهم مورد بحث قرار دهم یک روایتی هست که در جلد اول تهذیب وارد شده است نمی دانم در جامع احادیث پیدا نکردم که کجا است. باید بعدا بگردم پیدا کنم فرصت نشد. از این روایت هم استفاده می شود که شرط ارث، مال میّت بودن صرفا نیست. شرط اینکه قواعد باب ارث روی یک مال ایجاد شود این است که ما ترک باید باشد. عنوان ما ترکه باید صدق کند. تا ما ترکه صدق نکند این قواعد در آن پیاده نمی شود. ان روایت این است روایت عنه، که عنه آن به احمد بن محمد بر می گردد

عن الحسن بن محبوب عن الفضل بن يونس الكاتب قال: «سألت أبا الحسن موسى عليه السّلام فقلت له: ما ترى في رجل من أصحابنا يموت و لم‏ يترك‏ ما يكفّن‏ به‏ أيشتري له كفنه من الزكاة؟ فقال: أعط عياله من الزكاة قدر ما يجهّزونه فيكونون هم الذين يجهّزونه، قلت: فإن لم يكن له ولد و لا أحد يقوم بأمره فاجهّزه أنا من الزكاة؟ قال: كان أبي يقول: حرمة بدن المؤمن ميّتا كحرمته حيّا، فوار بدنه و عورته و جهّزه و كفّنه و حنّطه و احتسب بذلك من الزكاة، و شيّع جنازته»

خب اینها اصلا مورد بحث ما نیست.

قُلْتُ: فَإِنِ اتَّجَرَ عَلَيْهِ بَعْضُ إِخْوَانِهِ بِكَفَنٍ آخَرَ، وَ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ،

خب من مال ذکوی دارم می خواهم از زکات این میت را دفنش کنم یک کسی دیگر هم یک دانه کفن داده است

أَ يُكَفَّنُ بِوَاحِدٍ وَ يَقْضِي بِالْآخَرِ دَيْنَهُ؟

با یکی از اینها کفن کنیم و با دیگری دینش را ادا کنیم.

قَالَ: فَقَالَ: «هَذَا لَيْسَ مِيرَاثٌ تَرَكَهُ،

این عنوان ما ترک صدق نمی کند که ما ترک باید در کفن میّت و دین میّت و امثال اینها صرف شود.

وَ إِنَّمَا هَذَا شَيْ‌ءٌ صَارَ إِلَيْهِمْ بَعْدَ وَفَاتِهِ،

یعنی صار الی المیّت.

فَلْيُكَفِّنُوهُ بِالَّذِي اتُّجِرَ عَلَيْهِ وَ يَكُونُ الْآخَرُ لَهُمْ يُصْلِحُونَ بِهِ شَأْنَهُمْ

به وسیله آن چیزی که اتّجر علیه این را کفن کنند و آن دیگری را هم که بعنوان زکات کأنه ملک میت کرده اند برای زکات همین که کنار گذاشته اند برای چیز، کأنه ملک میّت می شود قبل از اینکه این تجهیز شود، همین کنار گذاشته شده است. لازم نیست تکوین شود تا از زکات حساب شود. همین که به عنوان زکات کنار گذاشته شد ملک میّت می شود. وقتی ملک میّت شد یصلحون به شأنهم. به وسیله یکون الآخر لهم، یعنی آن که از باب زکات به اینها می رسد این یصلحون به شأنهم. این مال ورثه است. غرضم این است ببینید می گوید که قواعد ارث در اینجا جاری نمی شود. اینگونه نیست که باید حتما در دین میّت ادا شود. این یک نوع تعبّد هست که آن چیزی که برای میت بوده است را به ورثه منتقل کرده است گفته است که به ورثه داده می شود. ولی بحث ما این است که هر چیزی که بعد از مرگ، ملک میّت شود قواعد ارث روی آن پیاده نمی شود. این یکی از آنها است. می گوید لیس هذا میراثا ترکه. قواعد ارث این است در مرحله اول کفن است، بعد دین است، بعد از دین وصیت است بعد از وصیت میراث است. این در روایت. اول کفن است اول ما یبدء به الکفن ثم الدین ثم الوصیه ثم المیراث به نظرم تعبیر روایت سکونی این است. اول ما یبدء به المیّت الکفن ثم الدین ثم الوصیه ثم المیراث اگر اشتباه نکنم. این قانون مال ما ترک است. و این ما ترک در موردش صدق نمی کند. چون بعد از مرگ از باب زکات کنار گذاشته شده است. کأنه از این روایت استفاده می شود که چیزی که کسی که چیزی ندارد مالی را که برای دین برایش کنار بگذاریم برای او می شود. و تعیّن پیدا می کند برای او خب شارع مقدس گفته است این را بدهم به ورثه شان یصلحون به شأنهم.

سؤال:

پاسخ: ظاهر صار الیه این است که ملک میّت می شود ولی ارث برده نمی شود. روی همین جهت به این روایت

سؤال:

پاسخ: بله بله اینکه دارم یک مقدار به آن تمسک می کنم صار الیه هم هست. صار الیه ظاهرش این است که ملک او می شود

سؤال:

پاسخ: در قرب الاسناد هم این روایت وارد شده است؟ این را من ندیدم

سؤال:

پاسخ: نه صار الیهم باشد، این از جهت صار الیهم استدلال ما ناقص می شود. ولی میراثا ترکه به جای خودش. من به دو تکه این روایت می خواهم تمسک کنم. یکی میراثا ترکه هست که از آن استفاده شود موضوع قواعد ارث ما ترک است. یکی اینکه صار الیه بعد وفاته این عرض کنم اگر آن الیهم باشد از آن جهت دیگر

سؤآل:

پاسخ: اشکالی ندارد الیهم هم باشد. یعنی می خواهد بگوید میراثی که تلکه نیست. این که از باب زکات کنار می گذاری، ملک ورثه می شود فقط باید ورثه این چیزی که ملکش هست، صرف کفن میّت کنند. ولی وقتی کفن میّت به وسیله اتّجر علیه تأمین شد دیگر خب، یعنی کأنه شرط مالکیت میت نسبت به اینها این است که میت را با آن تجهیز کنند ولی خب وقتی میّت تجهیز شد، دیگر آن شرط هم خود به خود حاصل است. وقتی حاصل است این می شود ملک ورثه ملک تلق ورثه می شود. از آن جهت دیگر اگر صار الیهم باشد از آنجا نمی شود از روایت تمسک کرد. حالا

سؤال:

پاسخ: نه ولد ندارد نه اینکه وارث ندارد. لیس له ولد و لا أحدٌ یقوم بأمره. وارث دارد ولی وارث بی خاصیتی است. وارثی که یقوم بأمره نیست.

سؤال:

پاسخ: نه نه آن بحث وارث بودن نیست. می گوید که پسر ندارد خب پسر بابایش را چیز نمی گذارد. حالا بحث گذشته است یک چیز در پرانتز بگویم که در این خاطرات مادر شاه در مقدمه اش یک چیزی نقل می کند می گوید مادر شاه در نیویورک از دنیا رفت و بچه هایش حاضر نشدند پنج هزار دلار پول بیمارستانش بود حاضر نشدند این پنج هزار دلار را بدهند مادرشان را بردارند دفن کنند. فرح از فرانسه ده هزار دلار فرستاد غلامرضا برادر شاه آن را هم خورد آن را هم چیز نکرد. آخرش شهرداری نیویورک این را به عنوان بی کس و کار ها به همراه تمام بی کس و کارهایی که در خیابان نیویورک و اینها می میرند در قبر های دسته جمعی دفن کردند. می گوید حالا این مادر شاه نیویورک و اینها می میرند در قبر های دسته جمعی اینگونه دفنش کردند. می گوید این مادر شاه کسی بود که کسانی مثل قوام السلطنه، قوام خودش برای خودش کسی که به شاه می گفت بچه. در مورد شاه بچه تعبیر می کرد. قوام السلطنه زانوی او را می بوسید. می گوید کسی که یک زمان آن شکلی بود بعد این مدلی خلاصه چیز شد و امثال اینها. من متأثیر شدم واقعش کاری نداریم پهلوی ها هر جور بوده اند و اینها می گویند این ایرانی ها چطوری هستند یک کسی از آنها که این شکلی واقعا مایه تأثیر است یعنی مایه آبروریزی است و خیلی زشت است. بگذریم. ولی روزگار فراز و نشیب دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد